

این بیت و سوره که در پیشانی در من اثر کرد  
قدرت زمان اوصل و الحاصل بقدر لایزال عیش فصل المصائب  
باز ای مکتب که نیست مردان خوشتر کسی از تو ندکانی کردن  
آمانستله یاری از تو با از اعدای خلق و او بی تریان آمده جمال  
یوسفی منقوشه بر پیش خدایت چه کم دی نشسته در وقت باران  
شکسته متوجه که در آن رخ کیم خاره که رقم و گنم **بیت**  
تازه به راه رفت زرد **بیت** در یک همه گانش ماسه داند  
چند خای و نیکه کنی دولت یارینه تقوی رکعت  
پیش کسی دو که طلب گشت تا زین کن که چیدار گشت  
سینه در باره گفته اند خوش داند اسلک این سخن گوید  
همی از روی نیکوان بهیر دل عشاق بیشتر جوید  
بارغ دوی تو کند یاد از دست بس که میکنی و میر و دید  
سوال کردم و گنم جمال روی ترا **بیت**  
چو شد که مو به بر که ماه چو شب **بیت**

نوعی از کلام است که در پیشانی در من اثر کرد  
قدرت زمان اوصل و الحاصل بقدر لایزال عیش فصل المصائب  
باز ای مکتب که نیست مردان خوشتر کسی از تو ندکانی کردن  
آمانستله یاری از تو با از اعدای خلق و او بی تریان آمده جمال  
یوسفی منقوشه بر پیش خدایت چه کم دی نشسته در وقت باران  
شکسته متوجه که در آن رخ کیم خاره که رقم و گنم **بیت**  
تازه به راه رفت زرد **بیت** در یک همه گانش ماسه داند  
چند خای و نیکه کنی دولت یارینه تقوی رکعت  
پیش کسی دو که طلب گشت تا زین کن که چیدار گشت  
سینه در باره گفته اند خوش داند اسلک این سخن گوید  
همی از روی نیکوان بهیر دل عشاق بیشتر جوید  
بارغ دوی تو کند یاد از دست بس که میکنی و میر و دید  
سوال کردم و گنم جمال روی ترا **بیت**  
چو شد که مو به بر که ماه چو شب **بیت**

بخنده گفتند

محمد شکر

بخنده گفتند چه بود وید **بیت** مگر جانم حسرت نیاید  
که جگر کنی و رنگی موی بناگوش این دولت آیام نیکوی بر آید  
که دست بخان داشتی چو تو پیش **بیت** نگرانی باقیامت که بر آید  
**حکایت** یکی را از غلامی پرسیدند که کسی تا ماه روی در قلوب  
نشسته و در هایت و رقیبان خفته و نفس طالب **بیت**  
فایده خفا که غم بر کید **بیت** التمر باغ و اینها طور غیر مانع  
بچه با سب که بقوت پرستگار ایوی سلامت ماند **بیت**  
و آن سلم انسان بن نهفته **بیت** من سوطن المدعی پس کیسلیم  
شاید سب کار خورشید بنشین **بیت** لکن نتوان زبان مردم بست  
**حکایت** طوطی را با راجی در فک کرد از بچه شاه دیده او بی الله  
ی بر روی گفت این به طلفت کمر و است بهیاب معنوب **بیت**  
و منظر معون و سنی بل ناموزن **بیت** یا عزرا یسین با لیت بینی  
بنیک بعد از من قفس فیس لقرین **بیت**  
سینه او زمانه

نوعی از کلام است که در پیشانی در من اثر کرد  
قدرت زمان اوصل و الحاصل بقدر لایزال عیش فصل المصائب  
باز ای مکتب که نیست مردان خوشتر کسی از تو ندکانی کردن  
آمانستله یاری از تو با از اعدای خلق و او بی تریان آمده جمال  
یوسفی منقوشه بر پیش خدایت چه کم دی نشسته در وقت باران  
شکسته متوجه که در آن رخ کیم خاره که رقم و گنم **بیت**  
تازه به راه رفت زرد **بیت** در یک همه گانش ماسه داند  
چند خای و نیکه کنی دولت یارینه تقوی رکعت  
پیش کسی دو که طلب گشت تا زین کن که چیدار گشت  
سینه در باره گفته اند خوش داند اسلک این سخن گوید  
همی از روی نیکوان بهیر دل عشاق بیشتر جوید  
بارغ دوی تو کند یاد از دست بس که میکنی و میر و دید  
سوال کردم و گنم جمال روی ترا **بیت**  
چو شد که مو به بر که ماه چو شب **بیت**